

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره ی مبارکه طارق

استادضرابی خرداد ۱۴۰۰

جلسه پنجم ۱۴۰۰/۳/۲۲

آیات شریفه: « إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا (۱۵) وَأَكِيدُ كَيْدًا (۱۶) فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُويْدًا (۱۷) - آنان دست به مکر و حيله می زنند (۱۵) و [من نیز] دست به مکر و حيله می زنم (۱۶) پس کافران را مهلت ده و کمی آنان را به حال خود واگذار »

عنوان: فقط زیانکاران از مکر و انتقام خدا غافل می شوند.

در قرآن کریم می خوانیم که: « وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ - مکر و حيله کردند و خداوند هم متقابلاً مکر نمود و خداوند بهترین مکرکنندگان است » (ال عمران/۵۴) قبلاً گفته شد که کلمات مشترک بین واجب تعالی و ممکنات در قرآن کریم، فراوان به کار رفته است که دو معنای متفاوت از آن اراده می شود؛ مانند: محبت، غضب، توبه و ... که محبت از سوی ممکنات به مفهوم مجذوب شدن و نسبت به خداوند به مفهوم جذب نمودن است و توبه از سوی بنده بازگشت از گناهان به سوی اطاعت و بندگی است و از جانب خداوند بازگشت با رحمت خود بسوی بنده است و همین طور در دیگر کلمات؛ مثلاً مکر از سوی کافران و ستمکاران به معنای یافتن راه های پنهان برای آزار و اذیت رساندن به دیگران است که از رذائل قوه عاقله و جزء گناهان کبیره به شمار می رود. (جامع السعادات، ملا مهدی نراقی، ص ۲۴۶) و در تعریف گفته می شود: «المکر صرف الغير ممّا يقصد، بحيلة- مکر منصرف کردن دیگری با تمهید و تدبیر از آنچه قصد آن را دارد» (مفردات راغب: ماده مکر)

به این ترتیب مکر و حيله از امور نسبی هستند که گاهی ممکن است خوب و پسندیده باشد مانند بازگرداندن شر دشمنان به خود آنها و گاهی بد مانند خارج کردن اموال دیگران از ملکیت آنها به صورت پنهانی و فریب. روشن است معنایی که به خداوند نسبت داده می شود مطابق حکمت و عدالت است و آن بازگرداندن نتایج فریب و حيله ستمکاران به خود آنها است « إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ

النَّاسَ شَيْئاً وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ - قطعاً خداوند هیچ ظلمی به مردم نمی‌کند، اما این خود مردمند که به خویشتن ستم می‌کنند» (یونس/۴۴) معمولاً آدم‌های ابله و سفیه نمی‌توانند خدعه و نیرنگ کنند، چرا که لازمه آن برخورداری از هوش و ذکاوت است، از این رو برخی که فرق میان مکر و درایت را نمی‌فهمیدند، می‌گفتند: معاویه فردی هوشمند و زرنگ است، و همین باعث موفقیت او گردیده است. مولا علی (علیه السلام) انسان با ایمان و وفادار را راستگو دانسته، می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَ ... - وفا توأم با راستگویی است، کسی که از بازگشت خود به قیامت آگاه باشد، خیانت و نیرنگ ندارد. اما امروز در محیط و زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که بیشتر مردم حيله و نیرنگ را، زیرکی می‌پندارند، و افراد جاهل آنان را اهل تدبیر می‌خوانند. چگونه فکر می‌کنند؟ خدا بکشد آنها را! چه بسا شخصی تمام پیشامدهای آینده را می‌داند، و راه‌های مکر و حيله را می‌شناسد ولی امر و نهی پروردگار مانع اوست، و با این که قدرت انجام آن را دارد مکر و حيله را به روشنی رها می‌سازد، اما آن کس که از گناه و مخالفت با دین پروا ندارد از فرصت‌ها برای نیرنگ‌بازی، استفاده می‌کند» (نهج البلاغه، خطبه ۴۱)

اکنون بسیار مناسب است که ما نیز از خود بپرسیم که آیا هیچ یک از آن مواردی را که تدبیر و زیرکی می‌دانیم، مصداق مکر و حيله نیست؟ آیا مطمئن هستیم؟ اگر این‌طور باشد باید از مکر خداوند در امان باشیم و حال آنکه خدا چنین اجازه‌ای به ما نداده است: امام علی (علیه السلام) فرمود: «لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»، وَ لَا تَيَاسَسْ لِشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» - بهترین فرد این امت را [هم] از عذاب خدا ایمن بدان؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «تنها زیان‌کارانند که خود را از مکر (کیفر) خدا ایمن می‌پندارند» و برای بدترین فرد این امت [نیز] از رحمت و لطف خدا نومید مباش؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «تنها کافرانند که از رحمت خدا نومید می‌شوند» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۷)

ز مکر حق مباش ایمن اگر صد بخت بینی تو بمال این چشم‌ها را گر به پندار یقینی تو که مکر حق چنان تند است کز وی دیده‌جانت ترا عرشی نماید او و گر باشی زمینی تو

عنوان: استدراج، بزنگاه لغزش در پرتگاه مکر و حيله

در قرآن کریم می‌خوانیم: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» - پس هنگامی که فراموش کردند آنچه را به آن تذکر داده شده‌اند، درهای همه چیز را به روی آنها گشودیم» (انعام/۴۴) پس وقتی تذکرات الهی را درباره تضييع حقوق دیگران و انجام وظایف خود فراموش می‌کنیم، و در عین حال مشاهده می‌کنیم که از هر نعمتی برخورداریم و تمتع از لذائذ مادی برای ما تکمیل است، در نتیجه فرح و سرور و غفلت و سرخوشی از وفور نعمت را در دل احساس می‌کنیم، ناگاه در حالی که دیگر هیچ عذری نداریم، به عذابی دچار می‌شویم، این همان استدراج است که گاهی بی‌صدا است، مانند: محروم شدن از لذت عبادت، مانند مبتلا شدن به فرزندان نا اهل، مانند مبتلا شدن به قساوت قلب و بی‌دردی نسبت به دینداری و آخرت؛ گاهی هم با صدا است مانند مصیبت از دست دادن عزیزان یا فقر و فلاکت و در یوزگی. «الهی! لَا تُؤدِّبْنِي بِعُقُوبَتِكَ وَلَا تَمَكِّرْ بِي فِي حِيلَتِكَ. مَنْ أَيْنَ لِيَ الْخَيْرُ يَا رَبِّ وَلَا يُوجَدُ إِلَّا مِنْ عِنْدِكَ وَ مَنْ أَيْنَ لِيَ النِّجَاهُ وَلَا تَسْتَطَاعُ إِلَّا بِكَ...» - خدایا! ما را در اثر گناهانمان عقوبت نکن! در اثر مکر و بد رفتاری مان مبتلا به مکر و حيله خود مگردان! در اثر مکر و بد رفتاری مان مبتلا به مکر و حيله خود مگردان! هیچ کس به هیچ مقصدی نرسیده است، مگر به فیض و فوز تو! و هیچ کسی از شرّ رهایی پیدا نکرده و به خیر نرسیده است، مگر به عنایت تو...» (دعای ابو حمزه ثمالی)

و چقدر زیبا فرموده است امام باقر العلوم (علیه السلام): «تَعَلَّمُوا الصِّدْقَ قَبْلَ الْحَدِيثِ» - پیش از گفتار (آموختن حدیث) راستگویی را بیاموزید» (الكافي، ۴/۱۰۴/۲) امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ، زَكَا - هر که زبانش راست باشد، کردارش پاکیزه است» (الكافي، ۳/۱۰۴/۲)

راستی را پیشه کن کاندل جهان نیست الا راستی عزم الرجال

راستی در کار برتر حیلست راستی کن تا نبایدت احتیال

و دیگر اینکه «لَا تَكُ صَادِقًا، حَتَّى تَكْتُمَ بَعْضَ مَا تَعْلَمُ» - راستگو نخواهی بود، مگر آنکه پاره‌ای از آنچه را می‌دانی کتمان کنی» (بحار الأنوار، ۶۴/۹/۷۸)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنَظْنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ؛ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ- به زیادی نماز و روزه و حج و احسان و ورد و ذکر شبانه مردم منگريد ؛ بلکه به راستگویی و امانتداری آنها توجه کنید» (بحار الأنوار، ۱۳/۹/۷۱)

با این همه راستگویی لطایفی دارد که اگر نسبت به آنها بی توجه باشیم، خلاف تصورمان گناهکار خواهیم بود؛ امام صادق (علیه السلام) فرمود: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ سُئِلَ عَنْ مُسْلِمٍ فَصَدَّقَ وَ أَدْخَلَ عَلَى ذَلِكَ الْمُسْلِمِ مَضَرَّةً ، كُتِبَ مِنَ الْكَاذِبِينَ - (هر مسلمانی که از او درباره مسلمانی سؤال شود و او راست بگوید و به آن مسلمان زیانی [به ناحق] رساند ، [نزد خداوند] از دروغگویان قلمداد شود) و نیز فرمود: « وَ مَنْ سُئِلَ عَنْ مُسْلِمٍ فَكَذَّبَ فَأَدْخَلَ عَلَى ذَلِكَ الْمُسْلِمِ مَنَفَعَةً كُتِبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ » (و هر که از او درباره مسلمانی سؤال شود و دروغ بگوید و سودی [به حق] به آن مسلمان رساند ، نزد خداوند از راستگویان به شمار آید. » (بحار الأنوار، ۱۹/۱۱/۷۱)

بهترین الگو امانت ماندگار صحبت حق است یاران پایدار
خصلت زیبا که دارد این بشر آن امانت هست ای نور بصر

عنوان: نفاق و ریا، بزنگاه سقوط در خدعه و نیرنگ

از ابوبصیر روایت شده است که امام صادق (علیه السلام) درباره آیه شریفه «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا» فرمود: « قَالَ كَادُوا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ كَادُوا عَلِيًّا (عليه السلام) وَ كَادُوا فَاطِمَةَ (عليه السلام) فَقَالَ اللَّهُ ... - به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نیرنگ زدند. خداوند می فرماید: ای محمد (صلی الله علیه و آله)! إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا. وَ أَكِيدُ كَيْدًا فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُؤِيدًا؛ من نیز به آنها مقابله به مثل می کنم ایشان را مهلت بده تا وقتی ظهور حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خداوند به وسیله ی او از ستمگران و جباران قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام می گیرد» (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۰)

این وعده الهی در قرآن به صورت های مختلفی تکرار گردیده است که نشان از قطعیت و حتمیت آن دارد « ... اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ -... اینها همه بخاطر استکبار در زمین و

نیرنگ‌های بدشان بود؛ اما این نیرنگ‌ها تنها دامن صاحبانش را می‌گیرد.»
(فاطر / ۴۳)

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَسْخَرُ وَ لَا يَسْتَهْزِئُ وَ لَا يَمْكُرُ وَ لَا يُخَادِعُ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يُجَازِيهِمْ جَزَاءَ السُّخْرِيَّةِ وَ جَزَاءَ الْإِسْتِهْزَاءِ وَ جَزَاءَ الْمَكْرِ وَ الْخَدِيعَةِ - خدای عزّ و جلّ نه استهزاء می‌کند نه خدعه و نه مکر، بلکه جزای استهزاء و مکر و خدعه را می‌دهد» (شیخ صدوق، توحید، ص ۱۶۳)

از آیات و روایات فهمیده می‌شود که خطر ریا و نفاق همه را تهدید می‌کند و بسیار خوش‌خیالی است که کسی خود را برکنار از نفاق و ریا بداند؛ چرا که نفس بسیار فریب‌کار است.

نفس را تسبیح و مصحف در یمین	خنجر و شمشیر اندر آستین
مصحف سالوس او باور مکن	خویش با او همسر و همبر مکن
سوی حوضت آورد بهر وضو	و اندر اندازد تو را در قعر جو

« إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤْنَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا - منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند؛ درحالی‌که او آنها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند!»
(نساء / ۱۴۲)

مغرور شدن، خود را برتر از دیگران دیدن، عمل کردن برای دیده شدن و جذب مردم، مکر با خداست؛ آیا انسان نمی‌ترسد که خداوند او را به حال خود واگذارد؟ مکر خدا همین بس که دست او را نگیرد تا در منجلا بی که برای خود درست کرده غرق شود؛ این از سنت‌های غیر قابل تغییر الهی است « مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ - هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، پس به سود خود اوست، و هر کس بدی کند پس بر علیه خود اوست» (فصلت/۴۶)

ماهیت مکر و حيله از سوی انسان، ستمکاری و پلیدی است؛ اما از سوی خداوند جزای زشتکاری انسان است که همان تبعات بخشی از اعمال او در دنیا و مشاهده باطن آن در آخرت است. یعنی این عذاب و جزای عمل را هم

انسان خود برای خود فراهم کرده است و معنای مکر از سوی خداوند ماهیتی نیک و زیبا دارد که نبودن آن بد و تباه کننده خواهد بود. امیرمؤمنان فرمود: «مَنْ مَكَرَ بِالنَّاسِ رَدَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَكْرَهُ فِي عُنُقِهِ - هرکس با مردم حيله کند، خدای سبحان حيله اش را به خودش باز میگرداند.» (میزان الحکمة/ج ۱۰/ص ۵۴۷)

مکرها در نفس نادریش تست هر چه آری مکر مثلش پیش تست
مکر کردی هم جزایش مکر بین گفت زین و الله خیر الماکرین

عنوان: آغاز و انجام و فراز و فرود سوره طارق

« وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ... وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ... وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ... فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رَوْيَدًا »
آغاز و انجام این سوره شریفه آغاز و انجام جهان را به تصویر کشیده است و فرصتی که برای انسان ها در مدت عمر مقرر گردیده تا با کمک رسولان الهی، فطرت الهی و آیات آفاقی و انفسی، به معرفت مبدأ و معاد و ایمان به آن برسند و در جهانی که خداوند درباره حق و باطل آن فرموده است: « قد تبین الرشد من الغی - به درستی که راه سقوط و رشد، آشکار و روشن گردیده است» نفس سرکش خود را که خانه همه پلیدی ها از کفر و شرک و نفاق و ریا، خود پرستی و سایر پلیدی ها است، کنترل نموده، راه رشد و کمال را بر اساس عقل و شرع طی کند تا استحقاق و شایستگی زندگانی سعادت‌مندانه ابدی را پیدا کند؛ اما مردم چگونه عمل می‌کنند؟

به فرمایش امیرمؤمنان (علیه السلام) « النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِي وَ مُتَعَلِّمٌ عَلِي سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رَعَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ. - مردم سه گروهند: دانشمند خداشناس، دانش جوی در راه رستگاری و فرومایگانی بی اراده و سرگردان که هر دعوتی را اجابت می کنند و به هر طرف که باد بیاورد به همان طرف می روند، از نور دانش روشنایی نمی گیرند و به پایگاه محکمی پناه نمی برند. » (نهج البلاغه، قصار ۱۴۷)

به راستی که جا دارد هریک از ما از خود بپرسیم که با تعالیم انبیا و دعوت به زندگانی پاک و طیب در دنیا و آخرت چگونه برخورد کرده ایم؟

حضرت عیسی علیه السلام به همراهی مردی سیاحت می کرد. پس از مدتی راه رفتن گرسنه شدند؛ به دهکده ای رسیدند؛ عیسی به آن مرد گفت: برو نانی تهیه کن و خود مشغول نماز شد. آن مرد رفته سه گرده نان تهیه کرد و بازگشت. مقداری صبر کرد تا نماز عیسی پایان پذیرد؛ چون کمی به طول انجامید یک گرده را خورد. عیسی آمده پرسید: گرده سوم چه شد؟ گفت: همین دو گرده بود. پس از آن مقدار دیگری راه پیموده به دسته آهویی برخوردند. حضرت عیسی یکی از آنها را پیش خواند، آن را ذبح کرده خوردند. بعد از خوردن عیسی گفت: «به اجازه خدا حرکت کن» آهو حرکت کرد و زنده گردید. آن مرد در شگفت شده زبان به کلمه سبحان الله جاری کرد عیسی گفت: تو را سوگند می دهم به حق آن کسی که این نشانه قدرت را برای تو آشکار کرد، بگو نان سوم چه شد؟ باز جواب داد دو گرده بیشتر نبود. دو مرتبه به راه افتادند. نزدیک دهکده بزرگی رسیدند. در آنجا سه خشت طلا افتاده بود. رفیق عیسی گفت: اینجا ثروت و مال زیادی است آن جناب فرمود: آری یک خشت از تو یکی از من، خشت سوم را اختصاص می دهم به کسی که نان سوم را برداشته. مرد حریص گفت: من نان سومی را خوردم. عیسی از او جدا گردیده گفت: هر سه خشت مال تو باشد. آن مرد کنار خشت ها نشسته به فکر برداشتن و بردن آنها بود. سه نفر از آنجا عبور نمودند او را با سه خشت طلا دیدند. همسفر عیسی را کشته و طلاها را برداشتند. چون گرسنه بودند قرار بر این گذاشتند یکی از آن سه نفر از دهکده مجاور نانی تهیه کند تا بخورند شخصی که برای نان آوردن رفت با خود گفت: نانها را مسموم کنم تا آن دو پس از خوردن بمیرند. دو نفر دیگر نیز هم قسم شدند که رفیق خود را پس از برگشتن بکشند. هنگامی که نان را آورد، آن دو نفر او را کشته و خود با خاطری آسوده به خوردن نان ها مشغول شدند. چیزی نگذشت که آنها هم به رفیق خود ملحق گشتند. حضرت عیسی در مراجعت چهار نفر را بر سر همان سه خشت مرده دید، گفت: «هكذا تفعل الدنيا باهلها» این است رفتار دنیا با دوستداران خود. (داستانها و پندها، ج ۲)

کنی مانند مرغان خاکبازی

دلا تا کی در این کاخ مجازی

که بودت آشیان بیرون از این کاخ

تویی آن دست پرور مرغ گستاخ

چو دوان جغد این ویرانه گشتی

چرا زان آشیان بیگانه گشتی

بپر تا لنگر ایوان افلاک

بیفشان بال و پر ز آمیزش خاک